



ضرب المثل با حرف ف

فاتحه‌اش خوانده است:

کسی یا چیزی که عمرش به سر آمده و باید قیدش را زد و از آن دل کند.

فتیله را از گوش در آوردن:

قطع امید و صرف نظر، باز کردن گوش و شنیدن حرفی که آخرین امید ناامید می‌کند، فکری را از سر بیرون کردن. حاضر به شنیدن حرفی که به ضرر فرد می‌باشد.

فحش خورش خوبه:

در برابر فحش و بد و بیراه و توهین صبور و ملایم و بی‌رگ و بی‌اهمیت بودن.

فراموشی هم نعمتی است:

اگر انسان از این نعمت بی‌ بهره بود، یاد همیشگی مسائل دردناک و غم و غصه دائمی او را از ادامه زندگی باز می‌داشت.

فضول را بردند جهنم گفت هیزمش تره:

چون خصلت و ذات فضول اصلاح پذیر نیست، با اغراق می‌گویند حتی در جهنم هنگامی که در حال سوختن است نیز دست از و راجی و بی‌پوده‌گویی بر نمی‌دارد.

فکر کرده علی آباد هم شهری است:

اشاره کردن به کسی که امر بر او مشتبه شده و یا نادانسته و ساده‌انگارانه خود یا دیگری و یا امر کوچک و ناچیزی را بزرگ و مهم بدانند و با غرور و رضایت بی‌جا به خود یا دیگری بنازد.

فکر نان باش که خرزبه آب است:

سفارش یا نصیحت به کسی که از امور مهم و اصلی غافل شده و فکر و وقت خود را بر کارهای فرعی و چیزهای بیهوده و بیخودی صرف کند.

فلفل نبین چه ریزه بشکن ببین چه تیزه:

به کسی که جثه و اندام کوچک داشته باشد و در عوض بسیار پر هنر و زیر و زرنگ باشد.

فلنگ را بستن:

آهسته و ناگهانی در رفتن، جیم شدن.

فاره چون بلند شود سرنگون گردد:

هر اوجی حقیضی و هر خیزی افتی دارد، کسی که در اوج غرور و برتری باشد عاقبت به خواری و حقارت می رسد.

فوت کوزه گری:

علم استادی و خبرگی، لم کار. ریزه کاری هایی که در اثر تجربه زیاد و مهارت بالای استاد بدست آید.

فهمیدی شوخی، نفهمیدی جدی:

گوینده حرف دل خود را به جهت جلوگیری از ناراحتی طرف باشوخی بزند و اگر طرف متوجه شد آن را شوخی تلقی کند.

فیل هوا کردن:

کار بزرگ و سخت غیر ممکن.

فیلش یاد هندوستان کرده:

به یاد گذشته و کسی یا چیزی یا جای مورد علاقه خود افتادن و شوق بازگشت به آن پیدا کردن.

فیل و فنجان:

دو شخص یا دو چیز که از نظر جثه و ظاهر ناهماهنگ بوده و یکی بزرگ باشد.